



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵ / ۰۱ / ۱۳

یونس نگاه

طالبان، نیرویی ضد ملی

هر بار تنش میان پاکستان و طالبان رخ می دهد، گفتگو بر سر نسبت آن گروه با ملی گرایی نیز داغ می شود. کسانی در ارتباط به خط دیورند، نقش حکومت ها در حفظ سرزمین و به ویژه سیاست طالبان در حفاظت از خاک کشور در میزگردها و بحث های رسانه ای صحبت می کنند، لاف می زنند و در مواردی از امارت طالبان چون اداره ملی و حتی کم نظیر در حفاظت از تمامیت ارضی کشور تمجید می کنند. مقامات و ماموران طالبان نیز، برخی با اکراه و کسانی با صدای بلند، از ملت و سرزمین افغان و تاریخش با شعارهای عوام فریبانه سخن می گویند. اما در این مواقع آتش ملی گرایی میان صفوف طالبان، تفنگ به دستان کم سواد یا بی سواد و نیز گروه بزرگی از توده غیرطالب زبانه می کشد. جمعی از سیاستمداران و فعالان رسانه ای غیرطالب نیز به این کمپاین می پیوندند و به روشنی دیده می شود که عده ای با وجود نارضایتی از سیاست های داخلی طالبان، از آن گروه انتظار اقدام ملی دارند. اما ملی گرایی چیست و گروه طالبان چه نسبتی با آن دارد؟

ملی گرایی محصول و نیز ابزاری برای عبور جوامع از مرحله زندگی فیودالی به جامعه سرمایه داری بوده است. بیشتر جوامع در دو قرن اخیر صاحب صنعت، بازار و سرمایه شده، و در کشمکش بر سر تقسیم بازارها و سرزمین ها، کشورهای امروزی شکل گرفته اند. ساکنان هر کشوری را ملت نام گذاشته و تلاش سیاسی برای ترقی کشور، حفاظت از منافع جمعی ساکنان آن، و تکثیر حس همبستگی و همدلی میان باشندگان را ملی گرایی می خوانند. ملی گرایی به هدف ترقی کشور، تامین حقوق باشندگان و مبارزه در برابر ستم، تجاوز و استعمار حرکت مترقی است؛ و زمانی که ابزار تجاوز، تبعیض و برتری جویی می شود، حرکت ارتجاعی است.

بخش هایی از کره زمین که ظرفیت داخلی برای عبور از زندگی روستایی و چوپانی در آن ها به وجود نیامده، تحت فشار کشورهای قدرتمند به سمت ملت شدن رانده شده و یا صرفاً از نظر شکلی کشور و ملت شده اند. افغانستان ما مثالی از آن دسته سرزمین هایی است که ظاهراً کشور شده و در درون مرزهای شان ملت ها زندگی می کنند، اما هنوز نه با حدود جغرافیایی خود خو گرفته اند و نه توانایی های لازم برای ملت شدن را به دست آورده اند. مرزهای افغانستان امروز را بریتانیا و روسیه در اواخر قرن نوزدهم خط کشی کردند، و دو نقص بنیادی این خط کشی، هنوز برای ساکنان افغانستان در دسترس است. نقص اول این بود که ساکنان این سرزمین از نظر اقتصادی و سیاسی به مرحله ای نرسیده بودند که ضرورت تشکیل دولت-ملت را درک کنند و برای حفظ و قوام آن بکوشند. از این رو تشکیل دولتی با این مرزها و ویژگی ها برای اکثریت قاطع ساکنان تحمیلی پنداشته شده و در برابر قدرت گیری و نفوذ دولت ملی مقاومت کرده اند. نقص دوم این بود که مرزهای افغانستان به بدترین وجه ممکن گوشه هایی از سه سرزمین (آسیای میانه، شبه قاره هند و خاورمیانه) را بریده و در یک قفس مرزی قرار داده است. سلسله کوه های هندوکش و بابا این سه قطعه خاک را از درون نیز قاچ کرده است. کابلی که از پیشاور و دهلی دور مانده، هراتی که از مشهد و مرو بریده شده و بلخی که به سمرقند و بخارا راه ندارد، و در عین حال فرصت اتصال و دادوستد موثر میان خود را نیافته، ناگزیر دچار پوسیدگی و عقبگرد شده اند.

کشورهای زیادی نخست در اثر فشارهای بیرونی و بدون نقش جدی ساکنان تشکیل شده اند، ولی در اثر همان فشارهای بیرونی چند گامی به سوی دولت-ملت شدن رانده شده و یا بعداً در آن ها ظرفیت های داخلی برای

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

شکل‌گیری ملت بوجود آمده است. مثلاً مرزهای پاکستان و ازبیکستان نیز به همان شیوه مرزهای افغانستان تعیین شده‌اند، اما آن‌ها قبل از مرز صاحب فابریکه، خط‌آهن، سرک، شفاخانه و مکتب شده بودند. منافع ملموس اقتصادی و سیاسی از یک‌سو، و وجود زیربناهایی که ساکنان این کشورها را به هم متصل می‌سازند نقش بسیار جدی در دوام اداره سیاسی و شکل‌گیری هویت ملی در آن کشورهای نسبتاً تازه تاسیس داشته است. فقدان زیربناهای ملی از عوامل اصلی فروپاشی پی‌هم دولت‌ها و منازعات ویران‌گر برسر تعریف هویت ملی در افغانستان بوده است. نقش طالبان در این منازعات، ضد ملی است.

تحریک طالبان، ادامه و اکنش افشاری است که با تلاش‌های ملی‌گرایانه و دولت‌داری مدرن سازگاری نداشته اند. آنان با تشکیل نظامی که افغانستان را از انزوای سنتی‌اش بیرون کند و بخشی از جامعه جهانی سازد موافق نیستند، و از شکل‌گیری روابط مدنی و هویت غیرروستایی هراس دارند. از این‌رو به‌جای قانون به عنعنات و شریعت متوسل می‌شوند، با تعلیم معاصر و حضور اجتماعی زنان در سنتیزند، نشانه‌ها و کودهای مذهبی و قومی را به جای پرچم و نشانه‌های ملی می‌گذارند. شخصیت‌هایی را که نامشان با هویت ملی افغانستان گره خورده تکفیر، و عکس و نام آنان را از ادارات و نصاب درسی حذف می‌کنند.

اگر از ملتی پرچم، قانون اساسی، تعلیم، آزادی‌های مدنی، هنر، موسیقی، حکومتی که معیارهای حداقلی رسمیت جهانی را پوره کند، انتخابات، پارلمان، فعالیت سیاسی و تشکیل سازمان و حزب را بگیریم، آن‌گاه تنها سرزمین، حکومت، نفوس و نظام مالی و پولی باقی می‌ماند. اگر امارت طالبان را در جمله‌ای کوتاه معرفی کنیم این می‌شود: گروه مسلحی ساکنان افغانستان را به اطاعت واداشته‌اند تا برای‌شان مالیه و عشر و جنگجو بدهند. آنان مثل حاکمان فیودالی در بدل تامین امنیت از مردم جنگجو و پول می‌خواهند، و از حکومت‌های معاصر تنها مهارت تفتیش و ابزار کنترل را گرفته اند. با این‌حال از درون تحریک طالبان در این سه دهه ترانه‌ها، شعارها و سخنرانی‌هایی با رنگ‌وبوی ملی‌گرایی نیز شنیده‌ایم. آیا طالبان به ملت باور دارند؟ اگر بلی، ملت برای آنان چه معنایی دارد؟

رجزهایی با لعاب ملی

به تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۲۴ پاکستان مناطقی را در ولسوالی برمل ولایت پکتیکا بمباران کرد که در نتیجه آن ده‌ها تن کشته و زخمی شدند. پاکستان مدعی است که کشته‌شدگان طالبان پاکستانی بوده‌اند، اما امارت طالبان می‌گوید که قربانیان افراد غیرمسلح و عادی بوده اند. واکنش رهبری طالبان به آن حمله محتاطانه بود و هیچ اعتراضی از آدرس ملامت‌الله، ملاحسن آخند رییس الوزرایش و یا معاونان او شنیده نشد. یک روز پس از حمله پاکستان ذبیح‌الله مجاهد، سخن‌گوی طالبان که گفته می‌شود زبان ملامت‌الله است، به قندهار کوچیده و مواضع او را انعکاس می‌دهد، در تویتر اعلامیه وزارت دفاع طالبان را بازنشر کرد که در آن حمله پاکستان «عمل وحشیانه، خلاف اصول بین‌المللی و تجاوز آشکار» خوانده شده بود. در آن اعلامیه از پاسخ و حق دفاع طالبان نیز یاد شده بود. در روزهای بعد گزارش شد که طالبان بر تعدادی از پسته‌های مرزی پاکستان حمله کرده اند و آن «حمله» در رسانه‌های اجتماعی بسیار تبلیغ شد.

ذبیح‌الله مجاهد چند روز بعد در مصاحبه با تلویزیون شمشاد از روابط نیک امارت طالبان با حکومت و مردم پاکستان سخن گفت و تنش‌ها را کار حلقه‌ای در اردوی آن کشور خواند. او گفت که طالبان با اردوی پاکستان نیز روابط حسنه دارد و صرفاً حلقه‌ای در آن دستگاه در پی ماجراجویی است. بعد از به‌قدرت رسیدن طالبان، تغییراتی در رهبری اردو و استخبارات پاکستان رخ داد. حکومت عمران خان سرنگون شد و برخی از متحدان او در اردو و استخبارات زندانی و برکنار شدند. از جمله فیض حمید رییس سابق آی‌اس‌آی که در ماه اگست ۲۰۲۱ با مصاحبه کوتاه و چای‌خوری با دارانه‌اش شهرت یافت، اکنون در بازداشت بهسر می‌برد و گفته می‌شود رقیبان‌اش خواهان حکم سنگین برای او اند. سرنوشت فیض حمید حکایت از چنددستگی در استخبارات و اردوی پاکستان دارد و یک حلقه از آن جنرالان به گفته ذبیح‌الله مجاهد در خلق این تنش‌ها دست دارند. مقامات طالبان، حتی کسانی چون عباس استانکزی که دوست دارند بر موج احساسات ملی توده مردم سوار شوند نیز از اختلافات مرزی و ادعای سرزمینی سخن نمی‌گویند. او در سخنان تندی که به تاریخ ۴ دسامبر در یک مجلس دستاربندی خطاب به پاکستان گفت، ادعا کرد که در مسایل داخلی پاکستان دخالتی ندارند و به گفته او کسانی که امروز علیه پاکستان می‌جنگند «مردم ما نیستند، مردم خودشان اند. با مردم خود نشسته مشکلات را حل کنید.» او در بخش دیگری از سخنرانی‌اش گفت که افغانستان پر

از محمودها، ابدالی‌ها و بابری‌ها است و هر یکی از آنان «بم اتم است». او افزود که «اگر از این سرحد پنج فرزند محمود و ابدالی و بابر را بهجان تان بفرستیم، آن وقت در بحر هند» نیز تاب نخواهید آورد. در ویدیویی که آژانس خبری پژواک از سخنرانی استانکزی نشر کرده، در لحظاتی بین دقیقه ۱۰:۲۵ الی ۲۵:۲۵ وقتی ستانکزی به پاکستان هشدار اعزام فرزند ابدالی و محمود و بابر را می‌دهد، کامره به سمت شهاب‌الدین دلاور از مقامات پرنفوذ طالبان می‌چرخد که روی کوچ لمبده و سرش به روی سینه‌اش افتاده «پینکی» می‌زند. کنار او طالب دیگری نشسته است که خسته به اطراف‌اش نگاه می‌کند و ساجق می‌جود. لاف‌های استانکزی شاید عده‌ای از هموطنان ساده‌دل را به هیجان آورد، ولی چنان میان‌تهی است که هم‌تایانش در امارت طالبان جدی نمی‌گیرند.

جای تاسف است که برای اثبات این‌که طالبان نیروی ملی نیستند و با آمال برحق مردم ما برای تشکیل حکومت مردمی، نمایندگی شایسته از این سرزمین، حفاظت از تمامیت ارضی و کمک به ارتقای ظرفیت‌های فردی و جمعی ما هیچ نسبتی ندارند، باید مقاله بنویسیم و به برخی هموطنان «تحلیل‌گر» خود بگوییم که در دام تمجید این گروه جاهل نیافتند و از عده‌ای از تحصیل‌کردگانی که آرزوی «جواب دندان‌شکن به تجاوز پاکستان» را دارند، بخواهیم از گروهی که ماموریت اصلی‌اش سرکوب حرکت‌های ترقی‌خواهانه و ملی است، چنین انتظاری نداشته باشند.

گروهی که پرچم، سرود ملی، قانون اساسی، آزادی‌های مدنی و حق تعلیم و تحصیل را از مردم ما گرفته است و آشکارا دموکراسی را مایه فساد، ملی‌گرایی را عمل غیراسلامی و آموزش زنان را جرم می‌خوانند، هیچ نسبتی با ملت و ارزش‌های ملی ما ندارد.

بدنه اصلی رهبری و اداره امارت طالبان را ملاها و طالب‌های مدرسه به‌دست دارند. آنان جهان سیاست را از عینک فتح، جهاد، امارت، خلافت، امت، امیر و اطاعت می‌بینند و به مفاهیم ملت، آزادی، استقلال، دموکراسی، ترقی، انکشاف، پیشرفت، تحصیل، تحقیق و تولید که ذهن انسان ملی‌گرای ترقی‌خواه را مشغول می‌سازد نه تنها دل‌چسبی ندارند بلکه آن‌ها را مایه فساد می‌پندارند. از همین‌رو ملاحبت الله در پی اعمار شفاخانه، مکتب، کتابخانه، آزمایشگاه و مراکز تحقیق نیست؛ اما هر سال هزاران مدرسه و یتیم‌خانه می‌سازد تا مجاهد، انتحاری و مبلغ تولید شوند.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین